

مرکز اطلاعات آمارک علمی ایران
تهران - خیابان آمارک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تربیت معلم تهران
دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی

پایان نامه

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

موضوع

بررسی رابطه ویژگی های شخصیتی و پیشرفت تحصیلی در نوجوانان ۱۴ - ۱۸ ساله و
والدین آنها در دو گروه در معرض طلاق و عادی

۱- ۳ / ۵ / ۱۳۸۲

استاد راهنما:

دکتر علیرضا مرادی

استاد مشاور:

دکتر محمد نقی فراهانی

پژوهشگر:

یداله آسانی

سال تحصیلی ۸۲ - ۱۳۸۱

وزارت اطلاعات آذربایجان
موسسه تخصصی ارکان

۳۵۱۷۴

به نام خدا
دانشگاه تربیت معلم تهران
دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی

این پایان نامه تحت عنوان «بررسی رابطه ویژگی های شخصیتی و پیشرفت تحصیلی در نوجوانان ۱۴-۱۸ ساله والدین آنها در دو گروه در معرض طلاق و عادی» در جلسه دفاعیه مورخ ۸۱/۱۱/۲۸ در حضور هیأت داوران ارایه گردید و با نمره ۱۶ و با درجه خوب مورد قبول قرار گرفت.

امضاء
امضاء

استاد راهنما: جناب آقای دکتر علیرضا مرادی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر محمد نقی فراهانی

امضاء

استاد داور داخلی: سرکار خانم دکتر مهرناز شهرآرای

امضاء

استاد داور خارجی: جناب آقای دکتر یوسف کریمی

امضاء

مدیر گروه و نماینده تحصیلات تکمیلی جناب آقای دکتر محمد حسین عبداللہی

تقدیم به :

همسر مهربانم که مظهر عشق و ایثار و از خودگذشتگی
است و همیشه مشوق من بوده و با تحمل سختیها و مشقات
زندگی راه پیشرفت را برایم هموار ساخت.

تشکر و قدردانی :

با حمد و ستایش پروردگار یکتا را که الطاف رحمتش در برگ برگ این دفتر نقش بسته است و در سایه لطف و عنایت او بود که این راه پرفراز و نشیب به مقصد رسید. لازم است که از زحمات اساتید محترم راهنما و مشاور خود جناب آقای دکتر مرادی و جناب آقای دکتر فراهانی و همچنین سرکار خانم دکتر شهرآرای که در کلیه مراحل انجام این پایان نامه مرا یاری و مساعدت نمودند تشکر و قدردانی کنم و آرزوی تندرستی و سلامتی برای آنان از خداوند منان داشته باشم.

چکیده

در این پژوهش دو گروه خانواده‌های در معرض طلاق و خانواده‌های عادی شرکت داشتند که در آن ویژگی‌های شخصی و پیشرفت تحصیلی نوجوانان خانواده‌های در معرض طلاق و خانواده‌های عادی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین ویژگی‌های شخصیتی والدین آنها مقایسه گردید. هدف پژوهش حاضر پاسخ به سؤالات زیر بود:

۱- آیا بین برونگرایی، روان رنجورخویی، روان پریش خویی با پیشرفت تحصیلی در نوجوانان خانواده‌های در معرض طلاق و نوجوانان عادی رابطه وجود دارد؟

۲- آیا بین برونگرایی، روان رنجورخویی، روان پریش خویی با پیشرفت تحصیلی در نوجوانان خانواده‌های عادی رابطه وجود دارد؟

۳- آیا بین ضرایب همبستگی برونگرایی، روان رنجورخویی، روان پریش خویی با پیشرفت تحصیلی نوجوانان خانواده‌های در معرض طلاق و نوجوانان عادی تفاوت معنی داری وجود دارد؟

۴- آیا بین میزان برونگرایی و روان رنجورخویی والدین در معرض طلاق و والدین عادی تفاوت معنی داری وجود دارد؟

برای بررسی این فرضیه‌ها، از ۲۹ نفر نوجوان و ۲۸ نفر والد که جهت طلاق به دادگستری تبریز مراجعه نموده بودند استفاده گردید و گروه عادی به تعداد گروه طلاق، بطور تصادفی از مناطق پنج‌گانه تبریز انتخاب شدند. پس از اجرای پرسشنامه‌ها که با استفاده از پرسشنامه شخصیتی آیزنگ (فرم نوجوانان و فرم بزرگسالان) انجام گرفت، داده‌های بدست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

- بین برونگرایی، روان رنجورخویی، روان پریش خویی با پیشرفت تحصیلی در نوجوانان خانواده‌های در معرض طلاق رابطه وجود ندارد.

- بین برونگرایی، روان رنجورخویی، روان پریش خویی با پیشرفت تحصیلی در نوجوانان خانواده‌های عادی رابطه وجود ندارد.

- بین میزان همبستگی برونگرایی، روان رنجورخویی با پیشرفت تحصیلی در دو گروه نوجوانان خانواده‌های در معرض طلاق و عادی تفاوت معنی داری وجود ندارد.

- بین میزان همبستگی روان پریش خویی با پیشرفت تحصیلی در دو گروه نوجوانان خانواده‌های در معرض طلاق و عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.

- بین میزان برونگرایی و روان رنجورخویی در والدین در معرض طلاق و والدین عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.

فهرست مطالب

فصل اول : زمینه مساله

- ۱ مقدمه
- ۲ زمینه مساله
- ۸ اهمیت پژوهش و اهداف پژوهش
- ۹ سوالهای پژوهش
- ۱۰ تعریف مفهومی متغیرها
- ۱۱ تعریف عملیاتی متغیرها

فصل دوم : پیشینه پژوهش

- ۱۳ طلاق یا از هم گسیختگی خانوادگی
- ۱۴ ابعاد طلاق
- ۱۷ اثرات و عوارض طلاق
- ۱۹ شخصیت
- ۲۱ تعاریف مختلف از شخصیت
- ۲۲ روش های سنجش شخصیت
- ۲۳ مکتب صفات شخصیت
- ۲۴ نظریه شخصیت کتل
- ۲۵ تحلیل عاملی
- ۲۵ تصور کتل از ماهیت انسان
- ۲۶ نظریه آیزنک (تیپهای شخصیت)
- ۲۸ ابعاد شخصیت از دید آیزنک
- ۳۲ نقد نظریه های عاملی
- ۳۳ پیشرفت تحصیلی
- ۳۳ تحقیقات انجام شده در داخل و خارج از کشور

فصل سوم : روش شناسی

۴۵	روش تحقیق
۴۶	جامعه آماری
۴۶	نمونه آماری
۴۷	روش نمونه گیری
۴۷	ابزارهای جمع آوری اطلاعات
۴۸	پایایی آزمون
۴۹	شیوه اجرای تحقیق
۵۱	روشهای آماری

فصل چهارم : تجزیه و تحلیل داده ها

۵۳	توصیف داده ها
۵۴	تحلیل داده ها

فصل پنجم : بحث و نتیجه گیری

۶۰	بحث پیرامون یافته های پژوهش
۶۴	محدودیتها
۶۵	پیشنهادات
۶۶	کاربردها
۶۷	منابع فارسی
۷۱	منابع انگلیسی

پیوست ها

فصل اول

زمینه مسئله

مقدمه:

پیوند زناشویی نیز مانند همه روابط انسانی دیگر می‌تواند دستخوش تغییر شود. گاه این پیوند مستحکم‌تر از آغاز آن ادامه می‌یابد و گاه مجموعه‌ای از عوامل این رابطه را با مشکل مواجه کرده و تداوم آن را غیر ممکن می‌سازد. اگر گسست این پیوند تنها آینده زن و شوهر را تحت تأثیر قرار می‌داد، شاید چندان اهمیتی نداشت و فقط آن دو نفر می‌بایست با عوارض ناشی از این جدایی بسازند. اما وقتی در اطراف خود به زوج‌هایی برمی‌خوریم که دچار اختلافات خانوادگی شده و در معرض طلاق قرار گرفته‌اند، درمی‌یابیم که نزدیکان آنان از فرزندان‌شان گرفته تا پدر و مادر، همگی متأثر از قطع این رابطه‌اند. رابطه‌ای که به ظاهر میان دو نفر شکل می‌گیرد ولی چون شالوده خانواده را می‌سازد، تداوم یا گسست آن به عنوان یک واحد اقتصادی و اجتماعی بر کل جامعه اثر می‌گذارد.

متأسفانه در حال حاضر در جامعه ما این پدیده رو به افزایش است و به جهت آسیب‌هایی که بر اعضای خانواده خصوصاً فرزندان وارد می‌کند، از جنبه‌های روان‌شناختی قابل مطالعه است. علاوه بر این، می‌توان با انجام پژوهش‌های متعدد در این زمینه، عوامل مختلف را شناسایی کرده و با آگاهی دادن به افراد جامعه راه‌حل‌های منطقی و ثمربخشی با هدف کنترل این پدیده ارایه نمود.

زمینه مساله:

طلاق و افزایش روزافزون آن در دهه‌های اخیر، برای زنان و مردان متأهل و کسانی که در تدارک تشکیل خانواده هستند، در عین حال که زنگ خطری به شمار می‌آید، به صورت یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی در جامعه ما خودنمایی می‌کند.

عوارض ناشی از طلاق و به ویژه اثرات شدید آن بر روی فرزندان، اهمیت توجه به سبک مهارت‌های قبل از ازدواج توسط زوجها را بیش از پیش روشن می‌کند تا از این رهگذر هسته اولیه خانواده‌ها از استحکام لازم برخوردار شده و طرفین در مواجهه با مشکلات زندگی مشترک خویش از کفایت و مهارت کافی برخوردار باشند.

خانواده مانند عمارتی است که زن و شوهر ستونهای آن را تشکیل می‌دهند و فروریختن هر ستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می‌کند. فرزند حکم روح وحدت و تقدس ربانی را دارد که در سایه او محیط خانواده از گرمی و عشق بیشتری برخوردار خواهد بود. وجود فرزند چون پیرایه‌ای است که مایه جلال و رونق خانه و خانواده است. بر پدر و مادر لازم است تا با از خودگذشتگی و ایثار این شمع دل‌افروز را گرمی بیشتری بخشند و به اتفاق، از خاموشی و سردی آن جلوگیری کنند.

با این وجود، چنانچه زن و شوهری به علتی نتوانند به هیچ وجه به سازش و تفاهم برسند، بهتر است با قبول طلاق و جدایی، فرزندان خود را نجات دهند، تا در جهنمی از جنگ و ستیز نگه دارند و خود در آینده شاهد شکست و ناکامی ایشان در خانه و اجتماع باشند.

دلایل طلاق:

علل و عوامل مؤثر بر جدایی زوجین و از هم پاشیدگی خانواده از طریق طلاق بی‌شمار است و پایانی نمی‌شناسد؛ زیرا ازدواج، دو نفر انسان را که هر کدام شخصیت منحصر به فردی دارد و زمینه‌های تربیتی مختلفی داشته است، در یک زندگی مشترک

خانوادگی درگیر می‌کند. شاید عمده‌ترین دلیل طلاق توقعات بسیاری است که هر یک از طرفین ازدواج از دیگری قبلاً داشته یا دارد. این انتظارات، پایگاههای اجتماعی آینده آنها، رابطه جنسی، شهرت، سلامت جسمانی، امنیت شغلی و نقش خاص هر یک در قبال دیگری را شامل می‌شود. در برخی جامعه‌های صنعتی، عشق و علایق شخصی مهمترین عامل زندگی زناشویی است. بفرض، قبل از ازدواج، هر کدام از طرفین تصور می‌کند که اگر عشقشان به یکدیگر فروکش نکند، هیچ مسئله دیگری قادر به گسستن پیوند ازدواج آنها نخواهد بود، ولی پس از ازدواج، خیلی زود متوجه می‌شوند که جلوه‌های عشق و علاقه که زمانی سرشار از آن بودند، ترکشان کرده و مجبورند برای حل مسایل داخلی خود ابزارها و وسایل عملی‌تری را جستجو کنند (بروس کوئن، ۱۳۷۲).

جلیلیان (۱۳۷۵) در پژوهشی، عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران را مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق به این مساله توجه شده است که عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین احساس نابرابری در مبادله (زناشویی) را به همراه دارد و در نهایت منجر به گسست روابط متقابل زوجین می‌گردد. با این فرض که هر یک از افراد درگیر این رابطه در برابر آنچه که هزینه می‌کند براساس هنجارهای مورد قبول، انتظار دریافت پاداشی متعادل از جانب دیگری دارد. حال هرگاه به نحوی این تعادل خدشه دار گردد، فرد طبق نظریه مبادله به رفتار پرخاشگرانه تمایل پیدا می‌کند و سرانجام به طلاق روی می‌آورد. بنابر این پنداشت فرد از سود یا زیان در زندگی زناشویی اهمیت پیدا می‌کند. باید به این نکته توجه داشت که فرد در صورت جدایی از چه پاداش‌هایی باید در برابر پاداش‌های جدید صرف نظر کند و در مورد هزینه‌ها هم همینطور است و در نهایت تصمیم‌گیری نماید که در کدام مرحله (قبل یا بعد از طلاق) سود بیشتری عاید وی می‌گردد و فرد به ادامه زندگی یا گسست آن روی می‌آورد. در همین رابطه محقق، تفاوت‌های میان زوجین از قبیل تفاوت تحصیلات، پایگاه اجتماعی، سن، قومیت، عقاید و همچنین برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری، میزان

شناخت پیش از ازدواج و عقلانیت فرد را مورد سنجش قرار داده تا تأثیر هر یک در پنداشت فرد از سود و زیان زندگی زناشویی مشاهده شود که در نهایت به این نتایج دست یافت: میزان تفاوت سنی کم و زیاد میان زوجین، برتری تحصیلات در میان زنان از همسرانشان، تفاوت عقاید، میزان شناخت کم نسبت به همسر قبل از ازدواج، پایین بودن میزان تصور از مشکلات پس از ازدواج، وجود طلاق در میان بستگان، برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری در بر هم زدن تعادل و عدم برابری هزینه و پاداش مبادله از نظر فرد تأثیر داشته و تمایل به درخواست طلاق و بر هم زدن مبادله را در فرد تقویت می نماید و هرگاه فرد در مرحله ارزیابی زندگی زناشویی خویش قرار گیرد و خود را در مبادله متضرر احساس نماید و پاداش های مورد انتظار خویش را دریافت نکرده و هزینه های وی در ادامه زندگی بالا رود در نهایت به تقاضای طلاق روی می آورد.

طلاق هرگز پدیده دلپسند و زیبایی نبوده و نیست، اما وقتی همه راه حل ها به شکست منتهی می شود، زن یا شوهر ناگزیرند آن را به عنوان آخرین چاره بپذیرند. ولی همچنانکه قبلاً اشاره شد، پاره شدن زنجیر خانواده و جدایی والدین نه تنها برای زن و شوهر عواقب روحی و اجتماعی و خیمی در بردارد، بلکه این پدیده بیشتر، فرزندان را مورد تهدید قرار داده و مشکلات شخصیتی و رفتاری را در آنها سبب می شود. آثار طلاق آنقدر زیاد است که حتی جوانانی که والدینشان از هم جدا شده اند، این جدایی را با آشفتگی و پریشانی گزارش می کنند. آنها عمیقاً از کشمکشها و مشکلاتی که بصورت روزانه و یا در جشنهای فامیلی روی می دهد، بیزار هستند و این رخدادها را خیلی عظیم می بینند (پت، لانگ، گاندر، ۱۹۹۲).^۱

هترینگتون (به نقل از هنری ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۷۸) در یک مطالعه طولانی مدت کودکان طلاق را ۲ ماه، ۱ سال و ۲ سال پس از طلاق والدینشان مورد مطالعه قرار داد و آنها را با کودکان عادی مقایسه نمود. یافته های وی نشان داد که پسرها بیش از

دخترها تحت تأثیر طلاق قرار می‌گرفتند و تأثیرات منفی طلاق طولانی مدت بود. پسرها نامنظم و پرخاشگر شدند و کنترل کمی بر خود داشتند، با وجود این وابسته و مضطرب بودند. همچنین والدین مطلقه در مقایسه با والدین معمولی کمتر با محبت بودند، در منضبط کردن فرزند خود ثبات رأی کمتری داشتند، کمتر با فرزند خود ارتباط داشتند و کمتر از فرزندان خود توقع رفتاری عاقلانه داشتند.

در مطالعه دیگری آماتو و کایت^۱ (۱۹۹۱) ۱۳ هزار کودک را مورد بررسی قرار دادند و کودکان خانواده‌های طلاق را با کودکان خانواده‌های عادی مقایسه کردند. نتایج این بررسی‌ها نشان داد که کودکان طلاق در مقایسه با کودکان عادی وضعیت بدتری دارند. این کودکان مشکلات رفتاری و ناسازگاری در مدرسه نشان دادند و از خود پنداره منفی برخوردار بودند. همچنین مشکلاتی با همسالان خود داشتند و افرادی پر دردمس برای والدین‌شان بودند.

همچنانکه اشاره شد تحقیقات نشان می‌دهد پدیده جدایی والدین و اختلافات خانوادگی سبب مشکلاتی در مدرسه نیز می‌گردد چرا که این پدیده مستقیماً بر روی عوامل خانوادگی تأثیر گذاشته و باعث ایجاد اختلافاتی در عملکرد تحصیلی کودکان می‌شود.

عوامل خانوادگی یکی از عوامل مهم در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به شمار می‌آید زیرا که خانواده اولین کانون تربیتی کودکان می‌باشد و کودک مقدار قابل توجهی از وقت خود را در آن می‌گذراند. از عمده‌ترین عوامل خانوادگی مؤثر در پیشرفت تحصیلی نیز شرایط عاطفی و امنیت خانواده است و در بسیاری موارد علت افت تحصیلی و یا شکست تحصیلی به مساعد نبودن شرایط خانواده از نظر عاطفی و روانی برمی‌گردد. گاهی ممکن است یک خانواده از نظر مالی و اقتصادی در حد مطلوبی باشد، اما فرزندان آن خانواده به دلیل اختلافات و کشمکش‌های خانوادگی بین پدر و مادر و یا جدایی آنها که محیط خانه را به محیطی ناامن تبدیل می‌کند، دچار افت تحصیلی شوند. ناامنی محیط خانه از یک

طرف باعث می‌شود که دانش‌آموزان محیطی مناسب برای مطالعه دروس و انجام تکالیف نداشته باشند و از طرفی دیگر باعث اضطراب در دانش‌آموز و عدم تمرکز فکر در کلاس و هنگام یادگیری دروس می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۷۸).

از سوی دیگر بایستی به این نکته توجه داشت که بعضی از افراد امری را زود یاد می‌گیرند در صورتیکه یادگیری همین امر در مورد دسته دیگر به کندی صورت می‌گیرد. دانش‌آموزانی در جریان تحصیل به آسانی پیشرفت می‌کنند، ولی دانش‌آموزان دیگر به زحمت می‌توانند آنچه را که معلم به آنها می‌آموزد فرا گیرند. عوامل مختلفی در این امر دخالت دارند. یکی از این عوامل مهم مداخله گر ویژگی های شخصیتی دانش‌آموزان است.

شخصیت مفهومی انتزاعی است و روان‌شناسان مختلف، شخصیت را به گونه های متفاوتی تعریف کرده اند. با توجه تعاریف مختلفی که از شخصیت صورت گرفته است بطور کلی می‌توان شخصیت را چنین تعریف کرد: «شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگی های جسمی، روانی، رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند» (کریمی، ۱۳۷۴).

آیزنک در نخستین تحقیقات خود به دو بعد شخصیت دست یافت و آنها را درونگرا^۱ - برونگرا^۲ و روان رنجور خوئی^۳ (استوار- ناستوار) نام نهاد. به نظر آیزنک، معمولاً فرد برونگرا فردی است اجتماعی، علاقمند به مهمانی، دارای دوستان فراوان و طالب هیجان، که بدون تفکر و اندیشه و به صورت تکانشی عمل می‌کند. فرد درونگرا، فردی است آرام، در خود فرورفته، خوددار و تأملی، که به احساسات آنی اعتماد نمی‌کند و زندگی با نظم و قاعده را بر زندگی بر مبنای شانس و خطر ترجیح می‌دهد. درونگرایان در مدرسه موق‌تر عمل می‌کنند و این موفقیت به خصوص در درسهای پیشرفته تر آشکار است.

1. introversion
2. extraversion
3. neuroticism